



# مدیریت منبر

• حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی فلسفی

دسته تقسیم کرد: ۱- شرایط طبیعی  
۲- شرایط اکتسابی

## شرایط طبیعی

یک سلسله از شرایط منبر مربوط به ساختمان طبیعی انسان است. قیافه، آهنگ گفتار، حافظه، تسلسل خاطر، سرعت انتقال و ذوق به هم پیوستن مطالب، همه‌ی این‌ها مربوط به ساختمان طبیعی است. بعضی آهنگ گرم خدا ساخته دارند که به اصطلاح رادیو فونیک است و همین که بسم الله می‌گوید، جاذبه‌اش گوش را به طرف

## اشاره:

آنچه در پیش رو دارید، بخشی از سخنرانی استاد سخن مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی است و در موضوع مدیریت منبر ایراد شده است که با اندکی تلخیص و تغییر از زبان گفتاری به نوشتاری به خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد.

## شرایط مدیریت منبر

شرایط مدیریت منبر را می‌توان به دو



چندین رشته تخصصی یابد تا بتواند به همه‌ی سؤال‌های علمی، در همه‌ی رشته‌ها پاسخ گوید.

البته راهی برای پاس‌خ‌گویی به شکل تخصصی وجود دارد و آن این‌که دانشکده‌های تخصصی در حوزه‌های علمی دایر شود و در رشته‌های تفسیر، حدیث،

خود می‌کشاند.

بعضی‌ها متوسطند، نه جاذبه دارند و نه دافعه و بعضی نیز آهنگشان جز دافعه چیزی نیست. کسی که می‌خواهد سخنران موفق‌ی باشد، باید ساختمان گلویش برای این کار مناسب باشد صرف علاقه کافی نیست بلکه باید هماهنگی بین ویژگی‌های طبیعی بدن و سخنوری و منبر وجود داشته باشد.

### شرایط اکتسابی

برای مدیریت منبر شرایطی را نیز باید کسب کرد. بحث از شرایط اکتسابی نیازمند مطالعه‌ی عمیق‌تر و شرح و بسط فراوان است. در اینجا فقط چند نکته را متذکر می‌شویم:

#### ۱- تحصیل:

فکر نمی‌کنم یک روحانی بتواند تمام مسائل و پرسش‌های مردم و گروه‌های مختلف را به صورت

عمیق و ریشه‌دار پاسخ گوید. چون مسائلی که امروز مطرح است و با دین کم و بیش ارتباط پیدا می‌کند، به قدری است که برای یک نفر تخصص در همه‌ی آن‌ها امکان ندارد.

یک عمامه به سر باید مطالعه کند و در

کلام، احکام و سایر رشته‌ها طلاب را پرورش دهند.<sup>۱</sup>

آنچه همه‌ی مبناگان به صورت عمومی باید با آن آشنا باشند، مسائل مربوط به هدایت، ارشاد، انسان‌سازی، تربیت اخلاقی و امثال آن است. طلاب و فضلاء ارجمند با



قدری تلاش در این زمینه می‌توانند پاسخگو باشند، البته هیچ عمامه به سری ادغانمی‌کند که از هرچه بپرسند، جواب خواهد گفت.

## ۲- انتخاب موضوع مناسب:

انتخاب موضوع مناسب مجلس، کار ساده‌ای نیست. گاهی انتخاب یک موضوع با عنوان نامناسب، منبر را خراب می‌کند. گاهی یک شعر واعظ را می‌فریبد و به خیال این که جای طرح این شعر همین مجلس است آن را مطرح کرده و مجلس و منبرش ضایع می‌شود.

## یک خاطره:

فردی در حدود ۳۰ سال قبل ساختمانی ساخته بود. عده‌ای از علما را دعوت کرد و از آقای خواست در آن جمع سخنرانی کند. آن آقا شعر زیر را به خیال این که خیلی با جلسه مناسب است، خواند:

هر که آمد عمارت نو ساخت

رفت منزل به دیگری پرداخت

عبارت «عمارت نو» در این بیت از شعر که با ساختمان نو مناسبت داشت او را فریب داد و با بیان این شعر، در مجلس شادی حرف مردن صاحب‌خانه را مطرح کرد. این انتخاب بسیار نامناسب است.

## نمونه‌ی دیگر

چهل سال قبل در یک جلسدی عروسی

حضور داشتیم، واعظ محترمی را دعوت کرده بودند تا سخنرانی کند. صاحب‌خانه گفت: «آقا شام که حاضر شد من دم در می‌آیم و به شما اشاره می‌کنم. آن وقت منبر را خاتمه دهید و پایین بیایید.» عده‌ی زیادی از علما و محترمین در جلسه حاضر بودند. آقای واعظ روی منبر جریان عروسی خدیجه علیها السلام را تعریف می‌کرد تا رسید به ساعت دست به دست دادن - حساس‌ترین لحظه‌ی عروسی - صاحب‌خانه آمد و گفت: «شام حاضر است.» واعظ هم گفت بسیار خوب:

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر  
مواظب باشید و گول نخورید، یک شعر یا یک جمله‌ی بی‌تناسب بدترین موج را در مجلس ایجاد می‌کند.

## ۳- انتقاد کلی و سر بسته

در امور انتقادی حتی المقدور کلی و سر بسته سخن بگویید. این از دقایق منبر است. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر می‌دادند که کاسبی کم فروش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر نمی‌فرمود کربلایی محمد پسر مشهدی علی چرا ترازویت کم است؟ بنکه می‌فرمود: «ما بال اقوام یفعلون کذا» چرا بعضی‌ها مراعات ترازو را نمی‌کنند؟





## خاطره

آقایی روی منبر درباره‌ی ابن اشعث صحبت می‌کرد که: او آمده بود، مسلم بن عقیل را دستگیر کند و نزد ابن زیاد ببرد. مسیم حمله کرده و عده‌ای از سربازهای محمد بن اشعث را کشته و مجروح کرد. عبیدالله خیردار شد و گفت: «عجبا رفته یک نفر را دستگیر کند، آن همه سرباز را به کشتن داده است.» محمد بن اشعث در جواب گفت: «امیر خیال می‌کنی ما را به جنگ یکی از بقال‌های کوفه فرستادی؟» وقتی سخن منبری به اینجا رسید، رئیس بقال‌ها که پای منبر بود گفت: «آقای شیخ بقال‌ها چه هیزم تری به شما فروخته‌اند؟» گفت: چطور؟ گفت: چرا نمی‌گوئی عطارها، بزازها، می‌گویی بقال‌ها؟ واعظ گفت: آقا در روایت دارد که محمد بن اشعث چنین گفته است. گفت: محمد بن اشعث غلط کرده که چنین گفته. چرا توهین به بقال‌ها می‌کنی؟

ببینید نقل یک روایت چه می‌کند. حال سؤال اساسی این جاست که در نقل این گونه روایات چه باید کرد؟

در این جا می‌توان طوری مطلب را بیان کرد که هم نام بقال نیاید و هم دروغ گفته نشود؛ مثلاً، می‌توان گفت: آیا خیال کرده‌ای ما را به جنگ یک آدم عادی یا معمولی

فرستاده‌ای؟ در این صورت دروغ نگفته‌اید و مستمعان را نیز تحقیر نکرده‌اید.

## ۴- مدیریت منبر و روان شناسی

مدیریت در همه جا روان شناسی می‌خواهد. البته بسته به نوع و مکان مدیریت باید به مسائل روان شناختی در همان مورد توجه کرد. مدیریت کودکان و دبستان روان شناسی کودک می‌خواهد، مدیریت دبیرستان روان شناسی نوجوان و مدیریت دانشگاه روان شناسی جوان می‌خواهند. مدیریت زندان روان شناسی زندانی عصبانی خشمگین می‌خواهد و... مدیریت منبر نیز روان شناسی می‌خواهد، این کار بسیار مشکل است. گاهی گوینده سطح فکر مردم را می‌داند و در آن سطح صحبت می‌کند. گاهی سطح فکر و فهم آن‌ها را نمی‌داند و این را باید روی منبر تست کند. بدین صورت که مثلاً در لابلای سخنان خود جمله‌ای بگوید که به قدر یک ذره تبسم و خنده دارد. گاهی می‌بیند این‌ها نمی‌خندند و تبسم نمی‌کنند، از این جا معلوم می‌شود که هیچ حالیشان نیست. این تست کار دقیق و مشکلی است، به خصوص که گوینده باید همان طور که مشغول گفتن یک جمله است، مخاطب را نیز تست کند.

تست دیگر این است که جمله‌ای تعجب‌آمیز بگوید و ببیند شنونده چقدر نگاه می‌کند. آیا لبش به اندازه‌ی چشمش باز شده یا معتدل و به اندازه‌ی همان تعجب است؟ اصلاً تعجب کرده یا تعجب حالیش نیست؟ یا سه برابر مورد انتظار تعجب کرده است؟ البته این آزمایش‌ها روی منبر کار مشکلی است و با تجربدی زیاد این روان‌شناسی برای منبری به دست می‌آید.

#### ۵- احترام به شخصیت مردم

یکی از بزرگترین ارکان مدیریت در همه جا و از جمله در منبر، احترام به شخصیت مردم است. مبادا مستمعان را ناراحت کنید. اگر جملاتی مثل شعور ندارید، نمی‌فهمید و شما کی هستید را منبری به کار برد، اکثر مردم از شرکت در آن جلسه خوداری می‌کنند. اگر برای مرتبه دوم تکرار شود دیگر جمعیت نمی‌آید و بزرگ و کدخدای محل می‌گوید: آقای شیخ تشریف ببرند.

به مردم اهانت نکنید، بلکه احترام کنید. من گاهی دیده‌ام یک تکریم به شخصیت، مشکل بزرگی را حل کرده است. مثلاً شما به شهری رفته‌اید. راننده‌ها یا کسبه را دیدید

که کم فروشی می‌کنند و یا رعایت چراغ قرمز را در رانندگی نمی‌کنند. شما این طور سخن بگویید:

«ای آقایان عزیز، شماهایی که در انقلاب این قدر خدمت کرده‌اید، زن‌ها، مردها، جوانان، میان سالان، پیران، راه رفتید، شعار دادید، کشته دادید، زجر دیدید، بلا کشیدید، شما بسیار ارزنده‌اید.

عزیزان با هم همکاری کنید؛ فداکاری خودتان را تکمیل کنید؛ مبادا ترازو کم باشد؛ کمبود ترازو تیشه به ریشه‌ی انقلاب زدن است؛ احتکار غذاهای مردم، تیشه به ریشه‌ی انقلاب زدن است؛ به چراغ قرمز اعتنا نکردن و رفتن، هرج و مرج بوجود آوردن و نابود کردن انقلاب است.»

با احترام به شخصیت مردم مشکلات را حل کنید. احترام، شاهکار تمام مدیریت است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- بحمدالله هم اکنون در حوزه‌ی علمیه‌ی قم رشته‌های تخصصی تبلیغ، تفسیر، کلام و قضاء دایر شده است. سخنرانی استاد فلسفی در زمانی ایراد شده است که هنوز این رشته‌ها به صورت منسجم دایر نشده بود.

۲- گلستان سعدی.

